

افق‌شناسی تحولات سیاسی - امنیتی قفقاز جنوبی

علی کاظم‌خانلو^۱

فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال بیست و پنجم، شماره ۱، پیاپی ۹۷، بهار ۱۴۰۳؛ صفحات ۹۰ - ۶۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۱۰

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۳/۰۴/۲۵

چکیده

تحولات قفقاز جنوبی را می‌توان به دوره پیش از جنگ ۴۴ روزه ۱۳۹۹ و دوره پس از آن تقسیم کرد. تعداد رخدادها و اهمیت آنها در دوره پس از جنگ و شتاب آن، به هیچ عنوان قابل مقایسه با دوره پیش از آن نیست. در نتیجه تحولات پس از جنگ دوم قره‌باغ در قفقاز جنوبی، ژئوپلیتیک منطقه، معادلات سیاسی، امنیتی، نظامی و اقتصادی تغییر کرد که نشان‌دهنده سطح و میزان اهمیت این تحولات است. آنچه بر این اهمیت می‌افزاید، استمرار این تحولات و احتمال تغییرات ناشی از آن است که در آینده بروز خواهد کرد. این تحولات، نه تنها قفقاز جنوبی را متحول می‌کند، بلکه بر مناطق پیرامون آن نیز تأثیر می‌گذارد. مهم‌ترین محور و نقطه ثقل تحولات قفقاز جنوبی، طرح جمهوری آذربایجان و ترکیه درباره دالان زنگزور است. تعداد اندکی از کارشناسان کشور نگاه خوش‌بینانه‌ای به این طرح دارند و آن را دارای مزیت می‌بینند، اما بیشتر کارشناسان نگاه بدبینانه دارند و این طرح را نه یک طرح آذری - ترکی، بلکه طرحی غربی می‌دانند که جمهوری آذربایجان و ترکیه به نیابت از آمریکا و اروپا آن را پیش می‌برند.

حضور تعداد زیاد بازیگران و در نتیجه منافع متعدد و متضاد در قفقاز جنوبی و همچنین اظهارنظرها، اتخاذ مواضع و اقدام‌های به‌ظاهر متناقض این بازیگران، تحولات این منطقه را پیچیده و مبهم کرده است، چراکه بسیاری از این رفتارها، حداقل در ظاهر قضیه با رفتارهای دیگری که پیش از این وجود داشت و بسیاری از تحلیل‌ها بر پایه آن شکل گرفته بود، تناقض دارد و به همین دلیل، ابهام‌ها و سؤال‌هایی را به وجود آورده است. در واقع، آنچه باعث تناقض‌ها و ابهام‌های موجود در تحولات این منطقه شده است، رفتارهای به‌ظاهر هماهنگ رقبا و دشمنان با یکدیگر - به عنوان مثال رضایت آذربایجان، ترکیه، ارمنستان، روسیه، آمریکا، اروپا و رژیم صهیونیستی با ایجاد دالان زنگزور - و همین‌طور، رفتار به‌ظاهر ناهماهنگ دوستان و شرکا با یکدیگر است. این در حالی است که هر کدام از بازیگران حاضر در این تحولات، از اهداف و مسیر طراحی‌شده خود برای تحقق آن آگاه هستند. بر این اساس، می‌توان ادعا کرد که آنچه در تحولات قفقاز جنوبی می‌بینیم، همه آنچه در واقعیت وجود دارد، نیست؛ نیت و قصد اصلی در لایه‌های پنهان یا پشت صحنه این تحولات است. از این رو، این مقاله درصدد است به این سؤال پاسخ دهد که در پشت صحنه تحولات قفقاز جنوبی چه اهداف و برنامه‌هایی وجود دارد و روند آن به چه سمتی می‌رود؟

واژگان کلیدی

جنوب قفقاز، گذرگاه زنگزور، قره‌باغ، افق تغییرات، بازیگران منطقه‌ای و خارج منطقه‌ای

۱. کارشناس ارشد مسائل اوراسیا و عضو مؤسسه مطالعات راهبردی اندیشه‌سازان نور



۱. متغیرهای تأثیرگذار در تحولات قفقاز جنوبی

- متغیرهای داخلی

رفتار بازیگران داخلی و خارجی در قفقاز جنوبی در خلأ شکل نگرفته است. این رفتار ناشی از متغیرهایی - به مثابه الزامات محیطی - است که در این منطقه وجود دارد. با توجه به اینکه رفتار این بازیگران به تحولات قفقاز جنوبی شکل داده است، می‌توان گفت درواقع، مسائل و تحولات قفقاز جنوبی برآیند عوامل و متغیرهای موجود در این منطقه است. به همین دلیل، بررسی این متغیرها مقدم بر بررسی بازیگران حاضر در قفقاز جنوبی است.

متغیرهای مهمی در قفقاز جنوبی وجود دارد که بر رفتار بازیگران و تحولات این منطقه تأثیر می‌گذارد و باید در هر تحلیلی مدنظر قرار بگیرد. تأثیرگذارترین این متغیرها عبارتند از: ژئوپلیتیک، انرژی، مذهب، قومیت، مناقشه‌ها و نگرش‌های متفاوت سیاسی.

(الف) ژئوپلیتیک: قفقاز جنوبی، پلی زمینی است که می‌تواند اروپا، آسیای مرکزی، آسیای جنوبی و چین را به یکدیگر متصل کند؛ اتصالی که علاوه بر تبادل کالا، خدمات و حمل‌ونقل انرژی، منافع سیاسی و امنیتی فراوانی نیز دارد. به همین دلیل، ژئوپلیتیک این منطقه مورد توجه بسیاری از کشورهای منطقه و فرامنطقه قرار گرفته است؛ به طوری که شاهد برنامه‌ها و طرح‌های اقتصادی، سیاسی و امنیتی برای آن هستیم. مهم‌ترین برنامه تجاری و اقتصادی که قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای با استفاده از جغرافیای قفقاز جنوبی طراحی کرده‌اند، مسیرها و دالان‌های حمل‌ونقل است که مهم‌ترین آنها عبارتند از: طرح کمربند و جاده، دالان میانی، دالان شرق - غرب و مسیر جنوب - شمال.

نزدیکی قفقاز جنوبی به روسیه، ایران و خاورمیانه، اولین وجه اهمیت ژئوپلیتیکی این منطقه است. قدرت‌های بزرگی مانند آمریکا و اروپا با استفاده از ژئوپلیتیک قفقاز جنوبی، برنامه‌های سیاسی - امنیتی نیز برای روسیه و ایران به عنوان دشمنان خود طراحی کرده‌اند که برنامه‌ها علیه روسیه به نسبت ایران اهمیت بیشتری برای آنها دارد. برنامه‌ها و طرح‌های تجاری و اقتصادی فوق‌الذکر، با عمیق‌تر شدن تضاد میان روسیه و غرب، به ویژه پس از حمله روسیه به اوکراین، جدی‌تر دنبال شد. به طوری که بر اساس طرح‌های جدید ارائه‌شده، با هدف اعمال فشار بر روسیه و تضعیف آن، مسیرهایی که تا پیش از جنگ روسیه و اوکراین از سرزمین‌های روسیه می‌گذشت یا قرار بود از آن بگذرد، پس از آن تغییر جهت داده و از قفقاز جنوبی خواهد گذشت.

(ب) انرژی: قفقاز جنوبی به واسطه نفت و گاز دریای خزر، در جهان حائز اهمیت است. اجماع پیش‌بینی‌های صنعت نفت درباره مجموع ذخایر قابل استحصال نهایی (یعنی شامل

اکتشافاتی که هنوز انجام نشده است) در محدوده بین ۲۵ تا ۳۵ میلیارد بشکه قرار دارد و رقم واقعی درصد ذخایر جهانی آن نیز احتمالاً نزدیک به ۳ درصد است.^۱

اهمیت قفقاز به لحاظ انرژی فقط به دلیل حجم نفت و گاز موجود در آن نیست. خلیج فارس دارای ۶۵ درصد ذخایر ثابت شده نفت و ۲۵ درصد ذخایر ثابت شده گاز دنیاست. روزانه ۱۷ میلیون بشکه نفت خام تولیدی کشورهای منطقه خلیج فارس، مانند ایران، عراق، عربستان سعودی، امارات متحده عربی، کویت و قطر از تنگه هرمز عبور می‌کند. در حالی که در خوش‌بینانه‌ترین نگاه، آسیای مرکزی و قفقاز ۳ درصد از ذخایر ثابت شده نفت خام جهان و ۵ درصد از ذخایر ثابت شده گاز جهان را دارد. از این رو، این دو منطقه اصلاً با یکدیگر قابل مقایسه نیستند، ولی منابع انرژی در قفقاز از لحاظ دیگری اهمیت دارد، چون جهان به دنبال ایجاد تنوع در مبادی ورودی انرژی است؛ یعنی اگر کشورهای غربی و شرقی اتکای بیش از اندازه‌ای به تنگه هرمز یا منطقه خلیج فارس یا خاورمیانه داشته باشند، این امر از لحاظ امنیت انرژی برای آنها تبعات منفی دارد.^۲

این موضوع در کنار سود مالی، باعث شده است شرکت‌های بین‌المللی بزرگی مانند بریتیش پترولیوم، اکسون موبیل، شل، دراگون اویل، شرکت ملی نفت چین و پتروناس مالزی، رویال داچ شل، توتال، انی، کونوکو فیلیپس، اینپکس و شرکت نفت برادران نوبل^۳ مجاب به سرمایه‌گذاری در این بخش شوند.

علاوه بر نقش ذخایر نفت و گاز دریای خزر در بازارهای انرژی جهانی، این منابع در قفقاز به لحاظ درآمدزایی برای روسیه و جمهوری آذربایجان به عنوان کشورهای دارنده ذخایر انرژی در این حوزه نیز حائز اهمیت است. روسیه و آذربایجان به طور کامل به درآمدهای ناشی از فروش نفت و گاز متکی هستند و به همین دلیل، بسیاری از رفتارهای آنها متأثر از این مؤلفه است.

ج) قومیت: تکرر گروه‌های قومی، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های منطقه قفقاز جنوبی است. قومیت و موضوع‌های پیرامون آن، تأثیر فراوانی بر مسائل و تحولات قفقاز جنوبی گذاشته

۱. Paul Horsnell, Caspian Oil and Gas: A Game, if not a Great Game, The Oxford Institute for Energy Studies <https://www.oxfordenergy.org/publications/caspian-oil-and-gas-a-game-if-not-a-great-game/>

۲. ملکی، عباس، «بحران در قفقاز و منافع ملی ایران»، ارائه شده به کنفرانس «منازعه در قفقاز: ریشه‌ها، ابعاد و پیامدها»، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۲۸ اکتبر ۲۰۰۸، ص ۳.

۳. Caspian Sea, U.S. Energy Information Administration", August ۲۶, ۲۰۱۳, https://www.eia.gov/international/analysis/regions-of-interest/Caspian_Sea.



است. این متغیر هم در مسائل داخلی کشورهای (جمهوری آذربایجان و گرجستان) این منطقه تأثیرگذار است، هم در مسائل منطقه‌ای آنها. قومیت در سطح داخلی، به مشروعیت حکومت و امنیت ملی کشورها پیوند خورده است. در جمهوری آذربایجان و گرجستان، اقوامی وجود دارد که به واگرایی از حکومت مرکزی تمایل دارند و مترصد فرصت برای استقلال هستند. در مسائل منطقه‌ای نیز مناقشه‌های قفقاز جنوبی در پیوند کامل با مسائل قومی قرار دارد. به عبارت دیگر، یکی از مهم‌ترین عوامل بروز مناقشه‌ها در این منطقه، مسائل قومی است. این تأثیرگذاری در مناقشه قره‌باغ، مناقشه آبخازیا و اوستیای جنوبی بین گرجستان و روسیه، در خلق مفاهیمی مانند پان‌ترکیسم، آذربایجان جنوبی و شمالی و آذربایجان غربی ۱ و اختلاف و تنش‌های پیرامون آن میان جمهوری آذربایجان با ایران و ارمنستان قابل مشاهده است.

د) مناقشه‌ها و منازعه‌ها: پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ژئوپلیتیک، انرژی، مذهب، قومیت و نگرش‌های سیاسی در قفقاز باعث مناقشه‌ها و منازعه‌هایی میان کشورهای این منطقه شده است که به شدت بر تحولات این منطقه تأثیر گذاشته است که از جمله آن می‌توان به منازعه قره‌باغ، منازعه گرجستان با روسیه و آبخازیا و اوستیای جنوبی و جنگ روسیه و اوکراین - اگرچه این جنگ خارج از قفقاز جنوبی است، اما به دلیل همجواری آن با این منطقه و حضور روسیه در آن به عنوان یکی از دو طرف مناقشه و جنگ، حائز اهمیت فراوانی است - اشاره کرد.

ه) نگرش‌ها و رویکردهای متفاوت سیاسی: در قفقاز جنوبی نگرش‌های دموکراتیک سابقه‌دار نیست. رفتار حکومت‌های قفقاز جنوبی متأثر از نوع حکمرانی شوروی، غیردموکراتیک و اقتدارطلبانه بوده است. نگرش‌های سیاسی جمهوری آذربایجان با ارمنستان و گرجستان تفاوت دارد و به همین دلیل، نحوه برخورد آنها با مسائل و تحولات گوناگون، متفاوت است. گرجستان و ارمنستان به سمت روندهای دموکراتیک پیش رفته‌اند و میزان فساد سیاسی و اقتصادی خود را کاهش چشمگیری داده‌اند، اما جمهوری آذربایجان همچنان دارای حکومتی غیردموکراتیک با میزان فساد بالاست.

علاوه بر این، رویکرد سیاسی کشورهای قفقاز جنوبی نیز بر تحولات اثر گذاشته است. این کشورها هیچ‌گاه در انتخاب رویکرد سیاسی به طور کامل آزاد و مستقل نبودند و همواره از جانب روسیه و غرب تحت فشار قرار داشتند. روسیه همواره درصدد استقرار و استحکام

۱. پان‌ترک‌ها و پان‌آذری‌ها، ایران را با عنوان جعلی «آذربایجان جنوبی» و ارمنستان را «آذربایجان غربی» خطاب می‌کنند.

رهبران روس‌گرا بود و در مقابل، غرب نیز تلاش می‌کرد طرفداران غرب به جای روس‌گراها در حکومت قرار بگیرند. در این راستا، جابه‌جایی‌های غیرمسالمت‌آمیز و انقلاب‌های رنگی در گرجستان و ارمنستان قابل تحلیل هستند.

(و) مذهب: در سال‌های ابتدایی فروپاشی شوروی و استقلال کشورهای تجزیه‌شده از آن، مذهب در تحولات این منطقه تأثیر داشت. ارامنه خود را در آمریکا، اروپای غربی و جهان مسیحیت به عنوان مسیحیان تحت آزار و اذیت معرفی می‌کردند و خواستار همبستگی میان مؤمنان مسیحی می‌شدند. آذربایجان سعی می‌کرد از استدلال‌های مذهبی شیعیان برای جلب حمایت مسلمانان در سراسر جهان و سازمان‌های اسلامی مانند سازمان کنفرانس‌های اسلامی استفاده کند، همچنین نیروهای ایرانی و مجاهد افغانستانی به واسطه مذهب تشیع به جنگ اول قره‌باغ اعزام شدند.

با گذشت زمان، مذهب اهمیت گذشته خود را از دست داد؛ به طوری که در حال حاضر تأثیر آن در تحولات قفقاز جنوبی کمتر از متغیرهای دیگر شده است و ملاک عمل قرار نمی‌گیرد. در شرایط کنونی این منطقه، شیعه (جمهوری آذربایجان) با شیعه (ایران) اختلاف دارد، مسیحی ارمنی با شیعه (ایران) روابط خوبی دارد، شیعه (جمهوری آذربایجان) با سنی (ترکیه) و یهود (رژیم صهیونیستی) روابط تنگاتنگ دارد، شیعه (جمهوری آذربایجان) با جریان‌های وهابی و تکفیری ارتباط برقرار کرده و همکاری می‌کنند. به همین دلیل، می‌توان گفت منازعات و تحولات قفقاز جنوبی ماهیت مذهبی ندارد و نقش و رنگ ژئوپلیتیکی در آن مشاهده می‌شود.

- متغیرهای خارجی

الف) رقابت استراتژیک قدرت‌ها: قفقاز جنوبی یکی از مناطقی است که طیف‌های مختلفی از بازیگران در آن با یکدیگر رقابت می‌کنند. قفقاز جنوبی به دلیل موقعیت جغرافیایی آن، منطقه‌ای است که فرصت‌ها و تهدیدهایی را برای روسیه، ترکیه، ایران، آمریکا، اروپا و رژیم صهیونیستی دربر دارد. روسیه، ترکیه و ایران، هرگونه کاهش حضور و نفوذ خود در قفقاز جنوبی را به مثابه افزایش تهدیدها برای خود می‌دانند که حیات بلندمدت آنها را تهدید می‌کند. آمریکا، اروپا و رژیم صهیونیستی نیز کاهش نفوذ در این منطقه را به منزله از دست دادن فرصت‌ها و منافع مهمی می‌دانند که در آینده و سرنوشت آنها تأثیرگذار است. بنابراین، قفقاز جنوبی منطقه‌ای است که نفوذ در آن، پشوانه چندین ساله دوام و بقای بسیاری از بازیگران خواهد بود. به همین دلیل، این منطقه به عرصه رقابت میان بازیگران فوق تبدیل شده است.





ب) تقابل و دشمنی بازیگران فرامنطقه: بخشی از مسائل و تحولات در قفقاز جنوبی ناشی از تقابل و دشمنی برخی بازیگرانی خارج از منطقه با کشورهای پیرامون منطقه است. به طوری که اگر این دشمنی‌ها و اهداف تقابلی نبود، بسیاری از این تحولات در این منطقه یا رخ نمی‌داد، یا به شکل دیگری رقم می‌خورد. از مهم‌ترین این تقابل و دشمنی‌ها، می‌توان به دشمنی آمریکا و اروپا با روسیه و ایران و دشمنی رژیم صهیونیستی با ایران اشاره کرد.

ج) نیاز اروپا به انرژی: نیاز اروپا به نفت و گاز دریای خزر، یکی دیگر از متغیرهای خارجی است که بر نوع رفتارها در قفقاز جنوبی و در نتیجه، تحولات آن اثر می‌گذارد. غرب پیش از جنگ اوکراین، با وجود خرید انرژی از روسیه، به دنبال خرید نفت و گاز از جمهوری آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان بود تا به منابع انرژی خود تنوع دهد. با آغاز جنگ روسیه و اوکراین، این نیاز بیش از پیش احساس شد. میزان انتقال نفت و گاز جمهوری آذربایجان به اروپا به اندازه‌ای نیست که برای کشورهای غربی اطمینان‌بخش باشد. به همین دلیل، آمریکا و اروپا درصدد افزایش این انتقال برآمدند. از آنجایی که خطوط لوله، نفت و گاز طبیعی را از آذربایجان به غرب می‌رساند، مقامات غربی به دنبال تقویت دالان شرق به غرب با ایجاد خطوط لوله اضافی که از ارمنستان می‌گذرد، بوده‌اند. تقویت دالان شرق به غرب نه تنها نیاز بیشتری در اروپا را تأمین می‌کند، برخی اهداف سیاسی را نیز محقق می‌کند. به این صورت که با این طرح، نه تنها یک خط لوله از طریق ارمنستان به این دالان اضافه می‌شود، بلکه ارمنستان را از روسیه که حضور سیاسی - نظامی خود را در این کشور حفظ کرده، دور می‌کند.

۲. بازیگران صحنه تحولات قفقاز جنوبی

تحولات قفقاز جنوبی ظاهری پیچیده دارد. این پیچیدگی ناشی از بازیگران متعددی است که در این صحنه حضور دارند. در این تحولات شش بازیگر درون منطقه‌ای شامل سه کشور منطقه (جمهوری آذربایجان، ارمنستان و گرجستان) و سه کشور همسایه (روسیه، ترکیه و ایران) و چهار بازیگر خارجی (آمریکا، انگلیس، فرانسه و رژیم صهیونیستی) حضور دارند و ایفای نقش می‌کنند. تعدد بازیگران، اهداف و منافع متعدد و متضادی را به همراه دارد که پایه و اساس رفتار در سیاست خارجی و بین‌الملل است. از طرف دیگر، این بازیگران در طرح‌های خود، با موانع و چالش‌هایی مواجه هستند که تحقق اهداف و منافع را سخت و حتی امکان‌ناپذیر می‌کند. به این ترتیب، برای درک و فهم پشت صحنه تحولات قفقاز جنوبی، علاوه بر شناخت اهداف و منافع بازیگران، باید موانع و چالش‌های آنها را نیز درک

کرد. درواقع، در پشت صحنه، چیزی غیر از پیگیری منافع و اهداف بازیگران این تحولات و تلاش برای رفع موانع تحقق آنها وجود ندارد.

- بازیگران داخلی

الف) جمهوری آذربایجان

جمهوری آذربایجان یک ضلع اصلی تحولات قفقاز جنوبی است؛ ضلعی که هم وزن و جایگاه بالاتری نسبت به دو کشور دیگر منطقه دارد، هم نقش و اهمیت فراوانی برای سایر بازیگران داخلی و خارجی این منطقه دارد. این کشور چند هدف را دنبال کرده است:

- آزادسازی قره‌باغ کوهستانی و مناطق اطراف آن: جمهوری آذربایجان پس از جنگ اول

قره‌باغ، همواره به دنبال بازگرداندن این مناطق به حاکمیت خود بود، اما در این مسیر موانعی وجود داشت. نخبگان سیاسی آذربایجان به این درک رسیده بودند که بدون دخالت روسیه در مناقشه قره‌باغ، این مناطق در اوایل دهه ۱۹۹۰ از دست نمی‌رفت. پیش از جنگ ۴۴ روزه ۱۳۹۹ نیز به طور ضمنی تشخیص داده شد که بدون رضایت مسکو، نجات قره‌باغ و مناطق اطراف آن ممکن نیست.^۱ توقف پیشروی ارتش آذربایجان پشت دروازه خانکندی در جنگ ۴۴ روزه، نشان داده که درک آنها کاملاً درست بود؛ زیرا هیچ دلیلی وجود نداشت که ارتش آذربایجان که با توان و به سرعت در حال پیشروی و بازپس گرفتن مناطق اشغال‌شده از ارامنه بود، به یک‌باره متوقف شود. این توقف فقط به دستور روسیه انجام شد. علاوه بر این، آنها به این نتیجه رسیدند که کشورها و سازمان‌های غربی گام مثبتی برای آنها برنمی‌دارند و راه‌حل دیپلماتیک نیز نتیجه نخواهد داد. بر این اساس، تصمیم گرفتند که با خودیاری، توافق با روسیه و ورود ترکیه به معادلات، به این هدف برسند.

- اتصال سرزمینی به نخجوان: پس از آزادی‌سازی قره‌باغ، طرح آذربایجان وارد مرحله بعدی

شد. درواقع، با آزادسازی قره‌باغ، زمینه برای پیگیری هدف دیگر نیز فراهم شد. هدف بعدی آذربایجان، اتصال سرزمینی به منطقه برونگان خود بود. آذری‌ها همواره به دنبال اتصال سرزمینی بدون مانع به نخجوان بودند تا نقص ژئوپلیتیکی خود را برطرف کنند. پس گرفتن استان‌های جبرئیلی و زنگیلان از ارامنه در سال ۱۳۹۹، فرصت تحقق این هدف را به آنها داد

۱. Ayça Ergun, Turkish positions in the changing geopolitics of the South Caucasus, in: Siri Neset, Mustafa Aydın and Other, Changing Geopolitics of the South Caucasus after the Second Karabakh War. Prospect for Regional Cooperation and/or Rivalry, Michelsen Institute, Sep ۲۰۲۳ <https://www.cmi.no/publications/۸۹۱۱-changing-geopolitics-of-the-south-caucasus-after-the-second-karabakh-war>



تا در این راستا قدم بردارند. آذربایجان این هدف را در قالب طرح دالان زنگزور گنجانده بود. آذری‌ها در اجرای این طرح بسیار جدی بودند؛ به طوری که مسیر و بزرگراه «احمد بیلی - هورادیز - منجوان - آق‌بند» را تا جنوب شرقی‌ترین مرز ارمنستان ساختند و فشار بسیاری بر ایروان آوردند تا سرزمین جنوبی خود را در اختیار آنها قرار دهد. آنها مذاکرات بسیاری با ارمنی‌ها، ایرانی‌ها و غربی‌ها انجام دادند و در این زمینه از تهدید به ورود نظامی به جنوب ارمنستان نیز اجتناب نکردند. تحقق این هدف منافع استراتژیک فراوانی برای جمهوری آذربایجان به همراه دارد که از جمله آن، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: برقراری ارتباط مستقیم سرزمینی با ترکیه، اتصال سرزمین‌های ترک به یکدیگر، افزایش نقش و تأثیرگذاری در طرح کمربند - جاده چین از طریق مسیر چین - آسیای مرکزی - دریای خزر - آذربایجان - ترکیه - اروپا، ایفای نقش در حمل‌ونقل اوراسیا و رها شدن از وابستگی نخجوان به ایران که همه این موارد به قدرت این کشور در منطقه اوراسیا می‌افزاید.

(ب) ارمنستان

رفتار ارمنستان در تحولات جاری قفقاز جنوبی بر اساس اهداف و منافع شکل گرفته است که در سخنان نخست‌وزیر این کشور با عنوان «جمهوری ارمنستان و منافع اقتصادی» از آن یاد می‌شود. نیکول پاشینیان در سخنرانی خود درباره لایحه بودجه ۲۰۲۴، گفت: «جمهوری ارمنستان و منافع اقتصادی، دو پیام اصلی سخنرانی بنده است و دستور کار صلح، برای پوشش دادن همین دو عامل است.»^۱ درواقع، این دو پیام، انگیزه و محرک و به عبارت بهتر، اهداف و منافع ارمنستان است که از نگاه دولت پاشینیان از طریق برنامه و اقدامات به هم پیوسته زیر محقق می‌شود:

- رفع انسداد سیاسی و اقتصادی: از نظر پاشینیان، نخست‌وزیر ارمنستان یکی از اصلی‌ترین دلایل ضعف عمده این کشور در بخش‌های گوناگون انسداد سیاسی - اقتصادی ناشی از مناقشه قره‌باغ است. مناقشه قره‌باغ باعث قطع رابطه ارمنستان با آذربایجان و ترکیه شده بود. طبیعی بود که قطع رابطه با دو همسایه از مجموع چهار همسایه، آسیب‌های زیادی به ارمنستان وارد می‌کرد. از طرف دیگر، پاشینیان که از نظر سیاسی و اقتصادی نقطه سیاهی در کارنامه خود نداشت، با وعده اصلاح امور، نخست‌وزیر ارمنستان شد. بر این اساس، او تمایل داشت مناقشه قره‌باغ حل شود تا به واسطه آن، انسداد سیاسی - اقتصادی برطرف شود و وضعیت اقتصادی این کشور بهبود یابد.

۱. کانال انجمن دوستی ایران - ارمنستان در سکوی تلگرام

- حفظ امنیت و استقلال جمهوری ارمنستان: درون‌مایه پیام «جمهوری ارمنستان» پاشینیان، حفظ امنیت و استقلال این کشور است. به عبارت دیگر، ایجاد یک ارمنستان ایمن و مستقل، یکی از اهداف پاشینیان است و در موضوع‌های گوناگون، از جمله دالان زنگزور، رفتارهای خود را بر همین اصل استوار کرده است. ایروان معتقد است که دالان زنگزور غیرقابل مذاکره و خط قرمز ارمنستان است و با توسل به همین اصل، با هرگونه ادعای مالکیت و مدیریت غیرارمنی بر آن، مخالفت می‌کند.

- خارج کردن ارمنستان از سیطره روسیه: یکی دیگر از مصداق‌های پیام پاشینیان، حرکت به سمت خروج ارمنستان از سیطره روسیه است. «بیشتر از ۶۰ درصد زیرساخت‌های ارمنستان در اختیار روس‌هاست. به طوری که در هنگام ورود به مرز زمینی این کشور، ابتدا پرچم روسیه و سپس پرچم ارمنستان دیده می‌شود. یعنی ابتدا روس‌ها و سپس ارمنی‌ها مجوز ورود می‌دهند. در مرز هوایی نیز ابتدا مأموران روس کنترل‌ها را انجام می‌دهند. همه نیروگاه‌ها و بیشتر معادن و کارخانه‌های ارمنستان تحت سیطره روسیه است. چنانچه روسیه اراده کند، چالش بزرگی برای عرضه مواد غذایی و غله در ارمنستان ایجاد می‌شود. البته به دلیل تحقیرآمیز بودن، ارمنی‌ها به طور علنی این موضوع را بیان نمی‌کنند.»^۱ این در حالی است که پاشینیان مانند دولتمردان پیش از خود، روس‌گرا نیست و طبیعی است که چه غرب‌گرا باشد، چه ملی‌گرا، به دنبال خروج از این سیطره و کسب استقلال باشد. این اراده برای خروج از سیطره روسیه، زمانی قوی‌تر شد که روس‌ها برخلاف توافق سه‌جانبه سال ۱۳۹۹ و مفاد سازمان پیمان امنیت دسته‌جمعی، با عدم حمایت از ارامنه در برابر تجاوزات آذربایجان به قه‌باغ و مناطق مرزی ارمنستان، ادعای اتحاد با ارمنستان را خدشه‌دار کردند.

ج) گرجستان

گرجستان کم‌اثرترین کشور در تحولات کنونی قفقاز جنوبی است که یکی از دلایل آن، اتخاذ سیاست بی‌طرفی میان ارمنستان و آذربایجان است. آنچه برای دولتمردان گرجی اهمیت دارد و آنها به عنوان هدف پیش روی خود قرار داده‌اند، بازپس گرفتن آبخازیا و اوستیای جنوبی از تجزیه‌طلبان و حامیان روسی آنها، افزایش ضریب امنیت خود از طریق ادغام در ساختارهای یوروآتلانتیکی، حفظ روابط با ترکیه، ارمنستان و آذربایجان و حفظ جایگاه خود در مسیرهای حمل‌ونقل کالا و انرژی است.

۱. عباس ظهیری بدخشان، پشت صحنه تحولات قفقاز جنوبی و افق آن، مصاحبه سه‌ماهه سوم ۱۴۰۲ کارگروه اوراسیا، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، ۱۴۰۲، ص ۲۱.





- بازیگران منطقه‌ای

الف) روسیه

قفقاز جنوبی، حوزه نفوذ روسیه است و به همین دلیل روس‌ها یکی از بازیگران اصلی تحولات منطقه هستند. روسیه اهداف زیر را در قفقاز جنوبی دنبال می‌کند:

- حفظ نفوذ در منطقه: کشورهای قفقاز جنوبی جزئی از شوروی سابق بودند و این موضوع همچنان پس از تجزیه شوروی و استقلال این کشورها، آنها را رها نکرده است. روس‌ها اگرچه استقلال این سه کشور را به رسمیت شناخته‌اند، اما در عمل، حد و حدودی برای این استقلال قائل هستند؛ تا جایی که حضور و نفوذ روسیه در این منطقه آسیب نیند. بر این اساس، هر گرایش و موضعی که باعث کاهش نفوذ روسیه در قفقاز جنوبی شود، با مخالفت روس‌ها روبه‌رو شده و در صورت تشدید این‌گونه گرایش‌ها و مواضع، علیه آن اقدام می‌شود.

- مقابله با حضور و نفوذ غرب در قفقاز جنوبی: هدف حفظ نفوذ روسیه در قفقاز جنوبی در پی خود، هدف مقابله با حضور و نفوذ غرب در این منطقه را به دنبال دارد. مسکو غرب را نه یک رقیب، بلکه دشمنی می‌داند که درصدد محدود کردن و تضعیف روسیه است.

- مدیریت وضعیت ناشی از جنگ با اوکراین: جنگ روسیه با اوکراین اتفاق بسیار مهمی بود که بر تحولات قفقاز جنوبی نیز تأثیر گذاشت. فشار اقتصادی تحریم‌های غرب علیه روسیه، تحریم خرید و فروش نفت و گاز روسیه از سوی غرب، خارج کردن بخشی از نیروهای روس از قره‌باغ به دلیل نیاز جبهه‌های جنگ با اوکراین به نیروی انسانی و مشغول کردن بخش عمده زمان و توان مسکو به خود، ازجمله مهم‌ترین این تأثیرهاست. اهمیت فوق‌العاده این موارد در وضعیت سیاسی و اقتصادی روسیه و در نتیجه، نیاز به مدیریت آن، سیاست روس‌ها را در قفقاز جنوبی متأثر کرد. در حال حاضر، از نظر مسکو، مدیریت وضعیت ناشی از جنگ با اوکراین مهم‌تر از مسائل قفقاز جنوبی است.

برای روسیه همه این اهداف، به هم پیوسته و در یک راستاست. روس‌ها معتقدند فقط با حفظ نفوذ در قفقاز جنوبی و مقابله با غربی‌ها در این منطقه، می‌توان منافع سیاسی و اقتصادی خود را تأمین کنند. تلاش بازیگران دیگر در این منطقه برای جایگزین کردن نیروها و سازمان‌ها، شرکت‌های تجاری و حضور در پروژه‌های اقتصادی، ازجمله در حوزه انرژی، صحت اعتقاد روس‌ها را نشان می‌دهد. روسیه در راستای تحقق این اهداف و منافع، سازمان‌های سیاسی، امنیتی و اقتصادی (سازمان پیمان امنیت جمعی و اتحادیه اقتصادی اوراسیا) را ایجاد کرد تا هم به نیازهای امنیتی و اقتصادی کشورهای قفقاز و آسیای مرکزی توجه کرده باشد، هم با فشارهای سیاسی و اقتصادی غرب مقابله کرده باشد و هم حضور و نفوذ خود را تداوم و افزایش دهد.

(ب) ترکیه

سایت وزارت امور خارجه ترکیه سیاست این کشور در قفقاز جنوبی را این‌گونه تشریح کرده است: «جنبه‌های اصلی سیاست ترکیه در قفقاز جنوبی، تقویت استقلال و حاکمیت کشورهای منطقه و حمایت از تلاش‌های ادغام آنها با ساختارهای یوروآتلانتیک و در عین حال حفظ و تقویت همکاری‌های منطقه‌ای و ثبات سیاسی و اقتصادی است. ترکیه پیوندهای تاریخی و فرهنگی عمیقی با قفقاز جنوبی دارد که به عنوان پلی است که ترکیه را به آسیای مرکزی متصل می‌کند.»^۱ بر اساس این سیاست، رفتار ترکیه در قفقاز جنوبی بر اساس اهداف و منافع زیر انجام می‌شود:

- تقویت استقلال و حاکمیت کشورهای قفقاز جنوبی: سیاست تقویت استقلال و حاکمیت

کشورهای قفقاز جنوبی ترکیه به معنای مخالفت با سیطره روس‌ها بر قفقاز و آسیای مرکزی است. این در حالی است که ترکیه همکاری‌های زیادی با روسیه دارد، اما ترکیه نسبت به این مناطق ادعا دارد و با بازیگران ذی‌نفوذ در آن رقابت می‌کند. مخالفت ترکیه با نفوذ روس‌ها بر قفقاز و آسیای مرکزی در راستای افزایش حضور و نفوذ خود در این مناطق است. درواقع، ترکیه برای افزایش نفوذ خود، باید سیطره روسیه در این مناطق را کاهش دهد.

- کسب جایگاه مرکزی برای حمل‌ونقل و انتقال انرژی در مناطق پیرامون: اظهارات اردوغان در

جریان نشست گروه ۲۰ در هند در شهریور ۱۴۰۲، مبنی بر اینکه «هیچ دالانی بدون ترکیه وجود ندارد»، از آرزوهای وی برای تبدیل شدن به یک بازیگر کلیدی در تسهیل تجارت بین‌المللی حکایت دارد. ترکیه خود را دارای مزیت ژئوپلیتیکی می‌داند و درصدد است آن را به طور کامل بالفعل کند. از نظر آنکارا، این مزیت با ایفای نقش ترکیه در روند انتقال کالا و انرژی از مبدأ تا مقصد در مناطق پیرامون به طور کامل بالفعل می‌شود. ترکیه در حال حاضر در طرح‌های مهمی مانند راه‌آهن باکو - تفلیس - قارص، خط لوله نفت باکو - تفلیس - جیهان، خط لوله گاز طبیعی باکو - تفلیس - ارزروم، ترانس آناتولی و ترانس آدریاتیک حضور دارد. با وجود این، دالان کوتاه‌تر، کم‌هزینه‌تر و مفیدتر زنگزور باید ایجاد شود؛ چراکه «این نه تنها وسیله‌ای برای باز کردن فرصت‌های حمل‌ونقل بین نخجوان و بقیه آذربایجان است، بلکه فرصتی برای اتصال حوزه‌های دریای خزر و مدیترانه و آسیای جنوب

۱. Türkiye's Relations with Southern Caucasus Countries, website of the Ministry of Foreign Affairs of the Republic of Türkiye, https://www.mfa.gov.tr/turkiye_s-relations-with-southern-caucasus.en.mfa



شرقی و مرکزی با اروپا)^۱ و ایفای نقش مهم در طرح کمربند - جاده چین است. ترکیه با دستیابی به این هدف، درآمد قابل توجهی به دست می‌آورد. ترک‌ها علاوه بر حق حمل‌ونقلی که از کشورهای مبدأ می‌گیرند، می‌توانند نیاز خود را به نفت و گاز نیز تأمین کنند. تحقق این طرح‌ها در کنار مزیت اقتصادی، منافع سیاسی نیز دارد. وابسته کردن بسیاری از کشورهای منطقه و فرامنطقه به ترکیه، افزایش مانور سیاسی در برابر کشورهای اروپایی و آمریکا، کاهش وابستگی به انرژی ایران و افزایش قدرت چانه‌زنی در برابر آن و کاهش قدرت روسیه در منطقه، از جمله مهم‌ترین این منافع است.

- اتصال سرزمینی کشورهای ترک: برای آنکارا، قفقاز جنوبی به منزله پلی به «توران» است. تفکر توران و «ترکستان بزرگ» در ترکیه، تفکری ریشه‌دار است و در دوره‌های مختلف این تفکر دنبال شده است. توران که به بخش آسیای مرکزی و قفقاز اطلاق می‌شود، مانند شمال سوریه یا شمال عراق، اهمیت امنیتی و حیاتی برای ترکیه ندارد، اما به لحاظ راهبردی، منطقه‌ای ژئوپلیتیکی است که حوزه نفوذ و استمرار قدرت ترکیه را در مناطق پیرامونی افزایش می‌دهد.^۲

اتصال سرزمینی کشورهای ترک علاوه بر منافع سیاسی، مزایای اقتصادی نیز برای ترکیه به همراه دارد. اقتصاد ترکیه بسیار بر تجارت وابسته است. ترکیه، کشوری تولیدکننده است، تولیدات آن نسبت به بقیه کشورهای منطقه بیشتر است و نیاز به بازارهای جدید دارد. این در حالی است که آسیای مرکزی علاوه بر برخورداری از بازار بزرگی که به کالا و خدمات فراوانی نیاز دارد، منابع انرژی قابل توجهی نیز دارد که می‌تواند از طریق ترکیه به اروپا منتقل شود.

اهداف ذکرشده، جدا از هم نیست و به یکدیگر مرتبط است. اتصال سرزمینی کشورهای ترک، زمینه‌ساز کسب نقش مرکزی برای حمل‌ونقل و انتقال انرژی برای ترکیه و همچنین افزایش نفوذ این کشور در قفقاز جنوبی و آسیای مرکزی است. نکته مهم در این اهداف، وابسته‌بودن تحقق همه آنها به ایجاد دالان زنگزور است. به همین دلیل مقامات، کارشناسان و مراکز مطالعاتی ترکیه همگی این دالان را برای ترکیه استراتژیک قلمداد می‌کنند.

۱. Ayse Isin Kirenci, This is what you need to know about the Zangezur Corridor, trt world <https://www.trtworld.com/turkiye/this-is-what-you-need-to-know-about-the-zangezur-corridor-۱۳۶۹۸۳۳>

۲. سیامک کاکایی، پشت صحنه تحولات قفقاز جنوبی و افق آن، صورتجلسه اول سه‌ماهه سوم ۱۴۰۲ کارگروه اوراسیا، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، ۱۴۰۲، ص ۷.

ج) ایران

قفقاز جنوبی جزئی از سرزمین، تمدن و تاریخ ایران بوده است. با وجود این، این منطقه به طور شایسته مورد توجه مسئولان در ایران نبوده است. جنگ ۴۴ روزه قره‌باغ در سال ۱۳۹۹، اهمیت قفقاز جنوبی را بیش از پیش به یاد آورد و باعث توجه ایران به مسائل و تحولات این منطقه شد. جمهوری اسلامی ایران طی سه سال - از جنگ ۴۴ روزه تا زمان حال - بیش از ۳۰ سال گذشته - از زمان فروپاشی شوروی تا جنگ ۴۴ روزه - در قفقاز جنوبی فعال بوده و در راستای دستیابی به اهداف کاهش حضور و نفوذ غرب در قفقاز جنوبی، برهم زدن طرح دالان زنگرور، حفظ و تقویت شیعیان، مقابله با پان‌ترکیسم و در اختیار داشتن مسیرهای حمل و نقل، اقدامات سیاسی، اقتصادی، امنیتی و حتی نظامی انجام داده است.

- واحدهای فرامنطقه‌ای

در قفقاز جنوبی واحدهای فعالی مشاهده می‌شوند که به لحاظ جغرافیایی فاصله بسیاری با این منطقه دارند، اما بسیار بر تحولات این منطقه تأثیرگذارند. آمریکا، انگلیس، فرانسه و رژیم صهیونیستی مهم‌ترین این بازیگران هستند. اگرچه آلمان و هند نیز در قبال تحولات قفقاز جنوبی مواضعی اتخاذ کرده و اقداماتی انجام داده‌اند، اما اثرگذاری این مواضع و اقدامات بسیار کمتر از مواضع و اقدامات چهار بازیگر نخست است. با توجه به اشتراک فراوانی که در اهداف و منافع آمریکا، انگلیس، فرانسه^۱ و آلمان در قفقاز جنوبی وجود دارد، رفتار این چهار کشور در مجموعه‌ای به نام «غرب» بررسی خواهد شد. اگرچه برخی از اهداف و منافع رژیم صهیونیستی نیز با این کشورها مشترک است، اما به دلیل رویکرد خاص این واحد سیاسی نسبت به روسیه و همچنین خاص بودن آن برای جمهوری اسلامی ایران، رفتار این بازیگر در قفقاز جنوبی جدا مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد.

الف) غرب

استراتژی غرب در قفقاز سه پایه دارد: امنیت، اقتصاد و دموکراسی. برای نتیجه‌بخش بودن این استراتژی، تعهد به هر کدام از این سه پایه، باید با توجه یکسان به دو پایه دیگر متعادل شود.^۲ غرب رفتار خود را در قفقاز جنوبی مطابق با این سه موضوع تنظیم کرده است. به

۱. گفتنی است رویکرد فرانسه نسبت به قفقاز جنوبی تا حدودی با رویکرد انگلیس متفاوت است. این تفاوت رویکرد، ناشی از رقابت ریشه‌دار میان آنهاست که پیش از این در مناطق دیگر مانند آفریقا و آسیای جنوب شرقی نیز وجود داشت.

۲. Svante E. Cornell, S. Frederick Starr & Mamuka Tseretel, A Western Strategy for the South Caucasus, Central Asia-Caucasus Institute & Silk Road Studies Program, February ۲۰۱۵, p ۴۰.





عبارت دیگر، حفظ امنیت و دفع تهدیدهای امنیتی غرب، تجارت کالا و انرژی و ترویج لیبرال دموکراسی، همه چیزی است که غرب در این منطقه دنبال می‌کند.

- حفظ امنیت و دفع تهدیدهای امنیتی غرب: اولین دلیل حضور غرب در قفقاز جنوبی، اهمیت ژئوپلیتیکی این منطقه در دفع تهدیدهای امنیتی غرب است. «اهمیت ژئوپلیتیکی قفقاز جنوبی به تدریج در نهادهای مختلف دولت آمریکا مورد توجه قرار گرفته است. نزدیکی این منطقه به روسیه، ایران و خاورمیانه، وجه اولیه این اهمیت است. با توجه به سوءظن فزاینده روسیه نسبت به نیات غرب، به ویژه آمریکا، نقش قفقاز جنوبی به عنوان کشورهای کوچک و دوستی که برای ادغام در ساختارهای یوروآتلانتیکی تلاش می‌کنند، منحصر به فرد است. ... در بلندمدت حضور پایدار ایالات متحده در خاورمیانه، ارزش قفقاز جنوبی را به عنوان یک پایگاه استراتژیک افزایش می‌دهد. در همین حال، در کوتاه‌مدت، تقویت حکومت در ایران و افزایش تنش‌ها بر سر برنامه هسته‌ای ایران، اهمیت استراتژیک قفقاز، به‌ویژه آذربایجان را افزایش می‌دهد.»^۱ درواقع، کشورهای غربی معتقدند می‌توانند با استفاده از قفقاز جنوبی سه تهدید مهم خود (رویکرد سیاسی - امنیتی روسیه، رویکرد سیاسی - امنیتی ایران و افراط‌گرایی اسلامی در خاورمیانه) را رفع کنند.

- تجارت کالا و انرژی: یکی از شاخصه‌هایی که غرب با آن شناخته می‌شود، اقتصاد لیبرالی و سرمایه‌داری است. پویایی این اقتصاد به تجارت و انرژی وابسته است. درواقع، غرب برای ادامه حیات خود نیازمند تجارت و انرژی است. قفقاز جنوبی یکی از مناطقی است که می‌تواند بخشی از این نیاز را برطرف کند. کشورهای قفقاز جنوبی به دلیل عدم‌فناوری و اقتصادهای کوچک، به لحاظ تجارت کالا و خدمات برای غرب اهمیت کمی دارند. اهمیت و کارکرد اصلی این منطقه در بخش تجارت برای غرب، در مسیرهای ارتباطی و حمل‌ونقل است؛ زیرا قفقاز جنوبی بهترین مسیر برای اتصال چین - به عنوان بزرگ‌ترین شریک اقتصادی اروپا - و آسیای مرکزی به قاره سبز است.

قفقاز جنوبی در بخش نیاز غرب به انرژی، اهمیت و کارکرد بسیار متفاوت‌تری دارد. این منطقه در بخش انرژی کارکرد تنوع‌بخشیدن به منابع نفت و گاز اروپا را دارد که دو وجه دارد: نخست، جمهوری آذربایجان، منبع انرژی غیر از خاورمیانه است. دوم، قفقاز جنوبی از طریق مسیرهای سرزمینی خود، می‌تواند انرژی شرق دریای خزر (قزاقستان و ترکمنستان) را

۱. Svante Cornell, US engagement in the Caucasus: Changing gears, p ۱۱۵. https://isdpeu/content/uploads/images/stories/isdpeu-main-pdf/۲۰۰۵_cornell_us-engagement-in-the-caucasus.pdf

نیز به غرب منتقل کند. این کارکرد به قدری برای غرب اهمیت دارد که چشم خود را بر رفتار جمهوری آذربایجان در زمینه حقوق بشر و دموکراسی بسته است. جنگ روسیه و اوکراین اهمیت این کارکرد را بیشتر کرد.

- ترویج لیبرال دموکراسی: غرب از زمان فروپاشی شوروی، به دنبال ترویج و استقرار نظام لیبرال دموکراسی در آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی بوده است. مقام‌ها و کارشناسان آمریکایی و اروپایی معتقدند منافع آنها در حاکمیت قانون، چرخش قدرت از طریق انتخابات، دولت‌های باثبات، مقابله با فساد سیاسی و اقتصادی، آزادی رسانه و به طور کلی حقوق بشر و دموکراسی است. این در حالی است که رفتار غرب، به ویژه در قبال حکومت الهام علی‌اف در آذربایجان نشان‌دهنده تناقض در پیگیری این هدف است که مقام‌ها و سازمان‌های آمریکایی و اروپایی به آن معترفند. از نظر غرب، «کشورهای قفقاز جنوبی، کشورهایی هستند که می‌توان در آنها تحکیم تدریجی دموکراسی را متصور شد. اگرچه این عامل در رأس دستور کار نیست، اما احتمالاً جنبه‌ای از منافع آمریکا در منطقه خواهد بود.»^۱ برای غربی‌ها امنیت و اقتصاد در اولویت است.

ب) رژیم صهیونیستی

حضور رژیم صهیونیستی در قفقاز جنوبی نیز مانند غرب، سه جنبه امنیتی، سیاسی و اقتصادی دارد. صهیونیست‌ها نیز مانند کشورهای غربی به دنبال از بین بردن تهدید امنیتی خود هستند و تنها تفاوتی که در این بین وجود دارد، منبع اصلی تهدید آنهاست. غربی‌ها اولویت تهدید را به روسیه می‌دهند، در حالی که رژیم صهیونیستی نه تنها روس‌ها را تهدید نمی‌داند، بلکه روابط عمیقی نیز با آنها دارد. از نظر رژیم اشغالگر قدس، جمهوری اسلامی ایران منبع اصلی تهدید است. ایران به قدری برای صهیونیست‌ها تهدیدزا است که مقابله با آن را محور استراتژی خود در قفقاز جنوبی قرار داده‌اند.

اهداف سیاسی رژیم صهیونیستی نیز بی‌ارتباط با اهداف امنیتی آن نیست. این رژیم به لحاظ سیاسی به دنبال به دست آوردن کشورهای دوست، شریک و متحد است. قفقاز جنوبی یکی از بهترین مناطقی است که می‌تواند این هدف را برآورده کند. کشورهای این منطقه به دلیل نیازهای تجاری، صنعت و فناوری، نیازهای سیاسی و امنیتی مستعد دوستی و شراکت با صهیونیست‌ها بوده‌اند و رژیم اشغالگر، این نیاز را به خوبی درک کرده است و با تکیه بر آن، حضور و نفوذ خود را پیش می‌برد.



هدف سوم رژیم صهیونیستی از حضور در قفقاز جنوبی، اقتصاد است. این منطقه برای رژیم صهیونیستی تأمین‌کننده انرژی، بازار فروش تسلیحات، کالا، فناوری و صنعت است. بر اساس گزارش مؤسسه تحقیقات صلح بین‌المللی استکهلم، اسرائیل ۶۰ درصد از واردات سیستم‌های دفاعی آذربایجان را از سال ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۹ تأمین کرده است.^۱ از طرف دیگر، جمهوری آذربایجان نیز حدود ۴۰ درصد از انرژی صهیونیست‌ها را تأمین می‌کند. علاوه بر این، رژیم صهیونیستی به گرجستان نیز علاقه بسیاری دارد؛ زیرا گرجستان از نظر ژئوپلیتیکی مهم است. این کشور قفقازی چندین بندر بزرگ در خط ساحلی دریای سیاه خود دارد که به راحتی می‌توان از آنها برای مقاصد تجاری و نظامی استفاده کرد.

۳. طرح موجود برای آینده قفقاز جنوبی

پشت صحنه تحولات قفقاز جنوبی ارتباط مستقیمی با منافع، اهداف و روش غرب دارد. به عبارت دیگر، تحولاتی که در این منطقه در جریان است، مختصات یک طرح غربی را دارد. قسمت بیشتر پشت صحنه تحولات این منطقه مطابق طرح و سناریوی غربی چیده شده است. این برنامه دربردارنده منافع، اهداف و روش‌های تحقق آنها یا چگونگی اجراست. این طرح، اهداف چندگانه‌ای را شامل می‌شود، اما یکپارچه است. یعنی طرحی است که در آن اهداف و منافع ژئوپلیتیکی، سیاسی، امنیتی و اقتصادی نهفته است که به هم پیوسته هستند. اهداف و منافع نهفته در این طرح، جدید نیست و به نوعی از زمان فروپاشی شوروی و استقلال کشورهای تجزیه شده از آن پیگیری می‌شد. این پیگیری از آن زمان تا به حال همچنان وجود داشت، اما برخی تحولات بین‌المللی باعث شد اولویت‌ها تغییر کند و پیگیری‌ها با کندی پیش رود. تحولات سال ۱۳۹۷ ارمنستان، جنگ سال ۱۳۹۹ قره‌باغ و تحولات بعدی در قفقاز جنوبی فرصت بسیار خوبی برای پیگیری جدی طرح، در اختیار غربی‌ها قرار داد.

طرح موجود بر روی پیش‌فرض‌هایی استوار است که نشئت گرفته از منابع، جغرافیا، سیاست و اقتصاد منطقه قفقاز و کشورهای پیرامون آن است. درواقع، شکل‌گیری این طرح از جایی شروع شد که غرب اعتقاد پیدا کرد: روسیه و ایران باید مهار و تضعیف شوند، جغرافیای قفقاز جنوبی فرصت خوبی برای مهار دشمنان (روسیه، ایران) فراهم می‌کند،

۱. Robert M. Cutler, Deepening Azerbaijani-Israeli Cooperation Contributes to South Caucasus Stability, The Central Asia-Caucasus Institute and Silk Road Studies Program Joint Center, ۲۳ May ۲۰۲۳

قفقاز جنوبی مستعد پرورش تروریسم و افراط‌گرایی مذهبی و سیاسی است و باید مانع از آن شد،^۱ قفقاز جنوبی ظرفیت مناسبی برای پشتیبانی از اقدامات غرب در مناطق پیرامونی از جمله غرب آسیا دارد، قفقاز جنوبی ظرفیت بسیاری برای انرژی و تجارت دارد، قفقاز جنوبی مسیر مناسبی برای حمل‌ونقل شرق به غرب و بالعکس است. کشورهای غربی بر اساس این پیش‌فرض‌ها، اهدافی را برای خود تعریف کردند. مهم‌ترین این اهداف که در فصل پیش بیان شد، مهار و تضعیف روسیه و ایران، ادغام کشورهای این منطقه در ساختارهای غربی، دسترسی به انرژی دریای خزر، بهره‌برداری از ظرفیت‌های تجاری و مسیرهای حمل‌ونقل منطقه است.

پیگیری این منافع و اهداف و تحقق آنها با موانعی روبه‌رو بوده است. آمریکا و اروپا معتقدند حضور و نفوذ مسکو در کشورهای قفقاز جنوبی مانع بهره‌برداری سیاسی و اقتصادی غرب است، بی‌ثباتی در این منطقه، عدم استقلال آنها در سیاست و اقتصاد و وابستگی زیاد آنها به روس‌ها و همچنین درگیری و مناقشه میان کشورهای منطقه، زمینه‌ساز نفوذ روسیه و حضور ایران است. با وجود این موانع، دستیابی به اهداف، غیرممکن یا دشوار خواهد بود. بر این اساس، باید با به‌کارگیری روش خاصی این موانع از میان برداشته شود. روش طراحی‌شده برای از میان برداشتن این موانع و تحقق اهداف، مرحله‌ای و گام‌به‌گام است که باید در هر مرحله یک گام رو به جلو برداشته شود. نکته بسیار مهم در این روش، جامع، یکپارچه و ترکیبی بودن آن است. کشورهای غربی فقط از طریق روش‌های امنیتی به دنبال تحقق اهداف امنیتی نیستند یا فقط از طریق روش‌های سیاسی به دنبال تحقق اهداف سیاسی نیستند. روشی که در قفقاز جنوبی استفاده می‌شود، ترکیبی از روش‌های سیاسی، امنیتی، اقتصادی و اجتماعی است که به موازات هم پیش می‌رود. به همین دلیل، تحولات قفقاز جنوبی پیچیده شده و در ظاهر تناقض‌ها و ابهام‌های بسیاری مشاهده می‌شود.

غرب در روش اجرای طرح خود، چند نکته یا ملاحظه را در نظر گرفته است:

- رعایت اولویت‌بندی: اگر هر یک از این مراحل می‌خواهند مؤثر واقع شوند، قطعاً باید در ترتیب صحیح قرار گیرند. برخی از اهداف را نمی‌توان پیش برد، مگر اینکه پیش‌شرط‌های خاصی برآورده شده یا در حال تحقق باشد. توالی که به بهترین وجه در خدمت منافع و اهداف تعریف‌شده در بالا قرار می‌گیرد، نیازمند توجه کافی در ابتدا به مسائل مربوط به

۱. U.S. Policy in Central Asia and Caucasus, U.S Department of state web site, July ۲۱, ۱۹۹۷
<https://۱۹۹۷-۲۰۰۱.state.gov/regions/nis/۹۷۰۷۲۱talbott.html>



حاکمیت و امنیت است. تا زمانی که این موضوعها از طریق نوعی تفاهم با دولت‌های قفقاز جنوبی تأمین یا محافظت نشود، احتمال پیشرفت در سایر زمینه‌ها به شدت کاهش خواهد یافت. با این حال، دستیابی به تفاهم متقابل درباره مسائل مربوط به حاکمیت و امنیت بیش از هر چیز دیگری زمینه را برای پیشرفت در سایر زمینه‌ها فراهم می‌کند. به طور خلاصه، غرب نمی‌تواند انتظار پیشرفت در زمینه حکومت‌داری و حقوق بشر را بدون تعهد روشن به مسائل امنیتی داشته باشد.^۱

- رعایت اصل رضایت: غرب در محاسبات ژئوپلیتیکی خود در قفقاز جنوبی، نسبت به رضایت کشورهای این منطقه بی‌توجه نیست و برای کسب این رضایت، نیازمند اقناع آنها از تهدیدها و رفع نیازهای آنهاست. در طرح موجود، ملاحظات، نقص‌ها و کاستی‌های کشورهای منطقه در نظر گرفته شده و شرایط موجود در این منطقه به گونه‌ای به تصویر کشیده شده که نه تنها با این طرح مخالفت نکنند، بلکه با رضایت خود برای اجرای آن همراهی کنند؛ زیرا فشار بیش از حد به هر یک از کشورهای این منطقه، آنها را به سمت روسیه سوق می‌دهد.

- اصل زمان: جرج کنان^۲ به مقامات واشنگتن، راهبردی «طولانی مدت، صبور، اما محکم و هوشیار برای مهار تمایلات توسعه طلبانه روسیه» را توصیه کرد.^۳ طول عمر ۳۰ ساله طرح غرب برای قفقاز جنوبی از زمان فروپاشی شوروی تا به حال، نشان می‌دهد که غربی‌ها در اجرای این طرح عجله نمی‌کنند و صبور هستند. به عبارت دیگر، برنامه آنها، در یک روند بلندمدت در حال اجراست.

- مهار و تضعیف روسیه

رقابت کنونی بین آمریکا و روسیه، با ترس از اینکه مسکو بتواند بر اروپا مسلط شود، توجیه نمی‌شود، بلکه بیشتر، رفتار سلطه‌گرای آمریکا آن را توضیح می‌دهد.^۴ در راستای همین رفتار سلطه‌گرای آمریکاست که اولین و اصلی‌ترین هدفی که طرح پشت صحنه قفقاز جنوبی دنبال می‌شود، مهار و تضعیف روسیه ابتدا در ارمنستان و سپس در آذربایجان است. وزارت امور خارجه آمریکا به طور آشکار یکی از اهداف استراتژی آمریکا در ارمنستان را

۱. Svante E. Cornell, S. Frederick Starr & Mamuka Tseretel, Ibid, p ۵۲.

۲. George F. Kennan

۳. Deborah Welch Larson, The Return of Containment, foreign policy, January ۱۵, ۲۰۲۱
<https://foreignpolicy.com/۲۰۲۱/۰۱/۱۵/containment-russia-china-kennan-today/>

۴. جان مرشایمر، چرا ابرقدرت‌ها جنگ می‌کنند، ترجمه: بهروز عارفی، لوموند دیپلماتیک، اوت ۲۰۲۳
<https://ir.mondediplo.com/۲۰۲۳/۰۸/article۴۵۳۸.html>

مقابله با بازیگران بدخیم و بدخواهی مانند «روسیه، جمهوری خلق چین، ایران و سایر بازیگران دولتی و غیردولتی استراتژیک، متعارف و تهدیدات ترکیبی که امنیت ایالات متحده و اروپا و فراتر از آن را تهدید می‌کند،»^۱ بیان کرده است.

از نظر غربی‌ها، روس‌ها در قفقاز جنوبی مانع اصلی تحقق اهداف هستند که باید از میان برداشته شوند. برای نمونه، آنها معتقدند کشورهای منطقه خواستار تعمیق روابط خود با غرب هستند، اما به دلیل ترس از روسیه، خواسته خود را به طور جدی دنبال نمی‌کنند. از این رو، حضور و نفوذ زیاد روسیه در این منطقه، تحقق این اهداف را بسیار دشوار کرده است. بنابراین، در مرحله نخست، باید این حضور و نفوذ را کاهش داد که انجام آن، نیازمند مقدمات و یک فرایند گام‌به‌گام است. بنابراین، بخش مهمی از پشت صحنه تحولات قفقاز جنوبی، تلاش و راهکارهای غرب برای برطرف کردن عوامل حضور و نفوذ روسیه در قفقاز جنوبی یا «روسیه‌زدایی» است که در گام‌های زیر پیش می‌رود:

نخست، باید در منطقه صلح و ثبات برقرار شود؛ زیرا غربی‌ها معتقدند وجود مناقشه و بی‌ثباتی در قفقاز جنوبی اولین عامل حضور و نفوذ روسیه است؛ دوم، پس از اینکه مناقشه در منطقه برطرف شد و جمهوری آذربایجان و ارمنستان به سمت توافق و صلح پیش رفتند، باید وابستگی کشورهای این منطقه به روسیه را کاهش و استقلال آنها را افزایش داد.

غربی‌ها برای کاهش این وابستگی و امنیت اقتصادی ارمنستان، اقدامات فراوانی را تدارک دیده‌اند و در حال انجام دادن هستند که از جمله آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: میانجی‌گری در عادی‌سازی روابط ارمنستان با ترکیه با هدف رفع انسداد مرزها و مسیرها و افزایش تجارت ارمنی‌ها، تلاش برای تغییر منبع تأمین‌کننده نفت و گاز ارمنستان از روسیه به آذربایجان، تقویت ارمنستان در اتکا به خود از طریق تنوع انرژی و تمرکز بر انرژی سبز، از جمله انرژی‌های تجدیدپذیر و راه‌های ایمن و کارآمد برای ادامه تولید انرژی هسته‌ای،^۲ کمک به فراهم کردن بسترهای اقتصاد بازار آزاد از طریق حمایت از مبارزه با فساد برای فراهم شدن زمینه برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی، اصلاح ناهماهنگی‌های مقررات گمرکی و مالیاتی، حمایت کافی از حقوق مالکیت معنوی و مقابله با نفوذ الیگارشی در معاملات تجاری به

۱. Integrated Country Strategy Armenia, U.S. Department of State (.gov), May ۴, ۲۰۲۲, p ۱۴.

https://www.state.gov/wp-content/uploads/۲۰۲۲/۰۷/ICS_EUR_Armenia_Public.pdf

۲. Integrated Country Strategy Armenia, Ibid, p ۳.



منظور بهبود رقابت‌پذیری و فضای کسب‌وکار و تقویت و حرفه‌ای شدن نیروی کار، توسعه مجموعه‌ای از پروژه‌های انرژی، حمل‌ونقل و سایر پروژه‌های زیربنایی در سراسر مرزهای ترکیه - ارمنستان و ارمنستان - آذربایجان، مشارکت در ساخت زیرساخت‌های تأمین و مصرف انرژی، مانند ساخت حدود ۱۲۰ پمپ بنزین در ارمنستان توسط کمپانی شل که قصد دارد سوخت آن را ابتدا از یونان و پس از توافق با آذری‌ها از آذربایجان تأمین کند،^۱ تقویت کنترل‌های بانکی و سرمایه‌گذاری در ارمنستان برای جلوگیری از تبدیل شدن به مجرای فعالیت‌های مالی غیرقانونی ایران و روسیه،^۲ پرداخت بسته‌های کمک مالی بلاعوض و وام‌ها مانند بسته کمکی ۲/۶ میلیارد یورویی از اتحادیه اروپا برای دوره ۲۰۲۴ - ۲۰۲۱ برای سرمایه‌گذاری‌های دولتی و خصوصی پس از جنگ قره‌باغ.^۳

ارمنستان علاوه بر حوزه اقتصاد، در حوزه نظامی و امنیتی نیز به روسیه وابسته است. در طرح غرب برای قفقاز جنوبی، برقراری روابط دفاعی و امنیتی نزدیک‌تر با ارمنستان برای از بین بردن این وابستگی برنامه‌ریزی شده است. آمریکا در سند استراتژی خود در ارمنستان می‌گوید: «ما با ارمنستان در حمایت از اصلاحات در بخش دفاعی، آموزش نظامی حرفه‌ای، عملیات حفظ صلح و قابلیت‌های پزشکی نظامی همکاری خواهیم کرد. ... الزامات امنیت ملی ارمنستان فرصت‌هایی را برای آمریکا فراهم می‌کند تا در چندین وزارت‌خانه و سازمان‌های دولتی مشارکت و ظرفیت ایجاد کند. از طریق ظرفیت‌سازی دوجانبه و چندجانبه در سراسر بخش امنیتی، آمریکا می‌تواند با ارمنستان برای کاهش آسیب‌پذیری‌ها، بهبود حکومت‌داری و تقویت ثبات منطقه‌ای شریک شود.»^۴ نشانه‌های آغاز این همکاری را می‌توان در موارد مختلف، از جمله دیدارها و جلسات میان مقام‌های نظامی ارمنی و غربی مشاهده کرد.

در تاریخ ۲۸ نوامبر ۲۰۲۳ در لندن، ششمین جلسه مشورتی استراتژیک و دفاعی بین ارمنستان و بریتانیا برگزار شد. در این جلسه، لئون آیوازیان، رئیس اداره سیاست دفاعی وزارت دفاع جمهوری ارمنستان، اصلاحات در نیروهای مسلح ارمنستان را نزد دیوید

۱. دماوندی، محمدرضا، پشت صحنه تحولات قفقاز جنوبی و افق آن، صورتجلسه اول سه‌ماهه سوم ۱۴۰۲ کارگروه اوراسیا، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، ۱۴۰۲، ص ۲۸.

۲. Integrated Country Strategy Armenia, Ibid, p ۱۴.

۳. Florian Carmona & Michal Jiráček, Three Eastern Partnership neighbours in the South Caucasus, European Parliament, ۰۴/۲۰۲۳ <https://www.europarl.europa.eu/factsheets/en/sheet/۱۷۲/three-eastern-partnership-neighbours-in-the-south-caucasus>

۴. Integrated Country Strategy Armenia, Ibid, p ۳ & ۱۴.

مورگان، رئیس امور سیاست روسیه، اروپای شرقی و آسیای مرکزی وزارت دفاع انگلیس تفسیر کرد. در این جلسه، طرفین به ظرفیت بالای همکاری در برخی از زمینه‌های جدید و آمادگی برای اجرایی کردن توافقات حاصله اشاره کردند و در پایان، برنامه همکاری‌های دفاعی ۲۰۲۴ - ۲۰۲۳ را امضا کردند.^۱ سخن گفتن از اصلاحات در نیروهای مسلح ارمنستان در جلسات با مقامات دفاعی و نظامی غربی، به معنای تنظیم برنامه و مقدمات خارج کردن نیروهای مسلح ارمنستان از سیطره روسیه است.

سومین حوزه‌ای که باید از سیطره روسیه خارج شود، حوزه اجتماعی است. پس از فروپاشی شوروی، مردم ارمنستان همچنان به روسیه نگاه مثبتی داشته‌اند. اگرچه این نگاه مثبت در گذر زمان و به دلایل گوناگون کاهش بسیاری یافته است، اما از نظر آمریکایی‌ها «افکار عمومی ارمنستان به دلیل رواج زبان و روایت روسی در بسیاری از منابع مهم خبری و اطلاعاتی، به شدت توسط جهان‌بینی روسی شکل گرفته است. فقدان منابع/ رسانه‌های انگلیسی‌زبان گسترده، محیطی را برای بازیگران بدخیم، اطلاعات نادرست و تبلیغات آسیب‌پذیر ایجاد کرده است.»^۲ بنابراین، این محیط را باید تغییر داد و دوستداران روسیه در منطقه را به حداقل رساند. در این راستا، اقدامات زیر در دستور کار قرار گرفته است:

اقدامات در حوزه اقتصاد و سیاست باید با جدیت پیگیری شود. مردم وقتی رفاه بیش از دوره قبل را به عنوان نتیجه حضور غرب لمس کنند، در یک روند طبیعی، جانبداری از روسیه کم‌رنگ خواهد شد، حمله روسیه به گرجستان و اوکراین برجسته شده و ترس از روسیه به طور گسترده به تصویر کشیده شده است، برای مقابله با سلطه رسانه‌های روسی، از اصلاحات در آموزش و ارتباطات که دسترسی به دانش و اطلاعات مدرن را ارتقا می‌دهد، حمایت می‌شود^۳ و توانایی رسانه‌های مستقل، جامعه مدنی و مردم برای تأثیر مؤثرتر بر فرآیندهای سیاسی، مقاومت در برابر نفوذ بد و اطلاعات نادرست و پیشبرد ارزش‌های مشترک تقویت می‌شود.^۴

۱. ارمنستان و بریتانیا سند همکاری‌های دفاعی امضا کردند. کانال تلگرامی انجمن دوستی ایران و ارمنستان، به نقل از: <https://lurer.com/?p=۵۴۲۱۴۵&l=am>

۲. Integrated Country Strategy Armenia, Ibid, p ۸.

۳. Svante E. Cornell, S. Frederick Starr & Mamuka Tseretel, Ibid, p ۵۷.

۴. Integrated Country Strategy Armenia, Ibid, p ۴.

محدود کردن ایران و افزایش فشار بر آن

در پشت صحنه تحولات قفقاز جنوبی، رویاهای متعددی خوابیده است که همه آنها در یک موضوع مشترک هستند: ایران در این منطقه حضور نداشته باشد.^۱ در این تحولات، تلاش برای دور کردن ایران از این منطقه به وضوح دیده می‌شود. جدا از ارمنستان که در شرایط موجود به ایران نیاز دارد، همه بازیگران دیگر در عدم حضور ایران در قفقاز جنوبی اشتراک نظر دارند. در برنامه‌ای که غرب برای این منطقه طراحی کرده است، ایران مانند روسیه بازیگری بدخواه و بدخیم قلمداد شده است. بر همین اساس، غرب در بسیاری از اقداماتی که برای مهار و تضعیف روسیه انجام می‌دهد، محدود کردن ایران و افزایش فشار بر آن را نیز مدنظر قرار داده است. به عبارت دیگر، بسیاری از این اقدامات با هدف قراردادن روسیه و ایران انجام می‌شود.

اقدامات غرب در قفقاز جنوبی علیه ایران سه هدف دارد: نخست، از نظر غربی‌ها، ایران در حال حاضر برخلاف سال‌های پس از فروپاشی شوروی، نفوذ زیادی در این منطقه ندارد. با وجود این، آنها همین حضور و نفوذ اندک را نیز برنمی‌تابند و درصدد به حداقل رساندن آن هستند؛ چراکه غربی‌ها از مخالفت ایران با حضور خود در قفقاز جنوبی آگاهند و به همین دلیل، باید این مانع احتمالی پیش رو را از میان بردارند. دوم، قفقاز جنوبی همچنان ظرفیت و فرصت‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی برای ایران دارد که باید بیش از پیش محدود شود. سوم، استفاده از جغرافیای منطقه برای ضربه زدن به ایران در زمان مناسب که این هدف برای رژیم صهیونیستی بیش از دیگران قابل توجه است.

در این میان، این سؤال پیش می‌آید که چرا با وجود این سیاست کشورهای غربی، ارمنستان توافق ساخت جاده و تونل آگاراک - کاجاران را با ایران امضا کرد؟ چرا حجم تجارت ارمنستان و ایران افزایش داشته است؟ چرا دولت پاشینیان با تحریم‌های آمریکا علیه ایران به طور کامل همراهی نمی‌کند؟ پاسخ این سؤال در شرایط اقتصادی ارمنستان و هدف بزرگ‌تر غرب نهفته است. اولویت آمریکا در قفقاز جنوبی، روسیه است. مقام‌های آمریکایی به دو نکته واقفند:

- عدم کاهش وابستگی ارمنستان به روسیه در زمان کوتاه
- محدودیت‌های تجاری و نیازهای اقتصادی ارمنستان.

۱. دولت‌آبادی، فیروز، پشت صحنه تحولات قفقاز جنوبی و افق آن، صورتجلسه اول سه‌ماهه سوم ۱۴۰۲ کارگروه اوراسیا، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، ۱۴۰۲، ص ۱۹.

آگاهی از این دو نکته باعث می‌شود آمریکا به روابط اقتصادی ارمنستان با ایران برای دوره زمانی کوتاه رضایت داده و اختیار بیشتری به دولت پاشینیان دهد. درواقع، آمریکا نیازها و کاستی‌های ایروان را درک کرده و فشار مضاعفی به آن وارد نمی‌کند. به عبارت دیگر، آمریکایی‌ها هدف بزرگ‌تر روسیه را قربانی هدف کوچک‌تر ایران نکرده‌اند.

با وجود این، آمریکا ابعاد و حوزه‌های مهم روابط ایروان - تهران را شناسایی و در سند استراتژی خود در ارمنستان به آن اشاره کرده است. از جمله مهم‌ترین این حوزه‌ها، وابستگی ثانویه ارمنستان به واردات گاز طبیعی و پتروشیمی ایران، حوزه بانکی و سرمایه‌گذاری (که فقدان کنترل بر آن، این کشور را به مجرای فعالیت‌های مالی غیرقانونی ایران و روسیه تبدیل می‌کند) است که ارمنستان را در معرض خطر نقض رژیم‌های تحریمی بین‌المللی و آمریکا علیه ایران قرار می‌دهد.^۱

بر این اساس، آمریکایی‌ها در حال فراهم کردن شرایط برای دور کردن ارمنستان از ایران با کمترین مخالفت از سوی ارامنه هستند. آنها همان روش‌های به کار برده شده برای کاهش وابستگی و نفوذ روسیه در ارمنستان را برای ایران نیز به کار می‌برند؛ روش‌هایی، مانند عادی‌سازی روابط با آذربایجان و ترکیه در راستای افزایش تجارت با یکدیگر و تأمین نیاز انرژی ایروان از باکو، تقویت نظام بازار آزاد در ارمنستان برای تسهیل و تقویت تجارت با کشورهای دیگر، کنترل‌های گمرکی در مرز مشترک با ایران و کنترل‌های بانکی و سرمایه‌گذاری.

آنچه در ظاهر و نگاه اول تعجب‌برانگیز به نظر می‌رسد، رویکرد روسیه به ایران در تحولات قفقاز جنوبی است؛ زیرا روسیه نیز با وجود همکاری‌های سیاسی، امنیتی، نظامی و اقتصادی با ایران و شریک راهبردی خطاب قرار دادن تهران از سوی مسکو، تمایلی به حضور ایران در قفقاز جنوبی ندارد. روسیه این منطقه را حیاط‌خلوت خود می‌داند و به همین دلیل نسبت به حضور هر بازیگر دیگری واکنش نشان می‌دهد، مگر آن که به دلیل نیاز به آن بازیگر در مسائل و تحولات بین‌المللی حاضر و قادر به واکنش نباشد؛ مانند ترکیه. بنا به گفته دیپلمات‌هایی که در قفقاز فعالیت کرده‌اند، روس‌ها به ظرفیت‌های تمدنی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی ایران در این منطقه آگاه هستند و به همین دلیل نسبت به حضور ایران هراس دارند.

با توجه به مجموع اقدامات ضدایرانی بازیگران حاضر در قفقاز جنوبی، می‌توان گفت تحولات قفقاز جنوبی ایدئولوژیک یا اقتصادی نیست، بلکه ماهیت امنیتی و ژئوپلیتیکی



دارد.^۱ درواقع، تحولات قفقاز جنوبی نباید فقط بر اساس مسائل اقتصادی که کشورهای غربی و ترکیه درصددند آن را برجسته کنند، تحلیل کرد. در این تحولات برنامه و توافقی‌های سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی انگلیس، آمریکا، رژیم صهیونیستی، آذربایجان و ترکیه وجود دارد که ظاهر اقتصادی برای آن ساخته‌اند، اما باطنی امنیتی دارد.^۲

- ادغام منطقه در ساختارهای غربی

روند تحولات قفقاز جنوبی نشان می‌دهد، هم‌راستا با مهار و تضعیف روسیه و همین‌طور محدود کردن ایران و افزایش فشار بر آن، برنامه ادغام گرجستان، ارمنستان و جمهوری آذربایجان در ساختارهای یوروآتلانتیکی نیز پیش می‌رود. جدا کردن این سه هدف از یکدیگر، به طور کامل ممکن نیست. علاوه بر اینکه هر کدام از این اهداف، هدف دیگر را پشتیبانی و تکمیل می‌کند و پیش‌نیازهای (حل مناقشه قره‌باغ، ایجاد ثبات و صلح، عادی‌سازی روابط ارمنستان با آذربایجان و ترکیه و...) آنها نیز یکسان است.

گرجستان، اولین کشور این منطقه بود که در دهه نخست قرن، فرآیند غربی شدن آن آغاز شد. اکنون، ارمنستان و آذربایجان هدف غرب برای چنین فرایندی است. غرب، ارمنستان را کشوری با ویژگی‌های غربی می‌داند و آن را به نظام غرب متصل می‌کند. به همین دلیل، کارشناسان و مراکز مطالعاتی غرب، اولویت ادغام را به این کشور می‌دهند و می‌گویند: در درازمدت ارمنستان دموکراتیک در مقایسه با آذربایجان ضعیف و مستبد برای منافع غرب و پروژه‌های همگرایی اروپا مفیدتر است. شاید اگر ارمنستان به یک معاهده بزرگ‌تر با اروپا دست یابد، قفقاز متحول شود.^۳

گام اول غرب برای ادغام کشورهای منطقه در ساختارهای یوروآتلانتیکی، ترویج آموزه‌های اقتصادی و سیاسی لیبرالی است. آن‌ها در عرصه سیاسی، استراتژی خود را تقویت نهادهای مدنی، آزادی و دموکراسی به عنوان روش نرم برای تغییر حاکمان در گذر زمان قرار داده بودند. غرب در عرصه اقتصاد به دنبال اعمال نظام اقتصادی بازار آزاد است و در این راستا، اقدامات گوناگونی را انجام می‌دهند که از جمله مهم‌ترین آن عبارتند از: آموزش‌های اقتصادی برای مقابله با فساد و اعمال فشار برای شفافیت، تقویت نیروی کار کارآمد و آموزش اصلاح نظام بانکی و مالی که همه این اقدامات با هدف جذب سرمایه‌گذاری خارجی و تسهیل تجارت خارجی

۱. دولت‌آبادی، فیروز و بهمن، شعیب، پیشین، ص ۲ و ۳۲.

۲. نصرتی، رضا، راهکارهای عملیاتی مهار اقدامات ضدایرانی دولت آذربایجان، صورتجلسه اول سه‌ماهه دوم

۱۴۰۲ کارگروه اوراسیا، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، ۱۴۰۲، ص ۱۵.

۳. Thomas de Waal, The End of Nagorno-Karabakh, foreignaffairs, September ۲۶, ۲۰۲۳

انجام می‌شود. ادغام مدنظر آمریکا و اروپا فقط به حوزه سیاست و اقتصاد محدود نمی‌شود. از نظر آنها نظم امنیتی قفقاز جنوبی نیز باید تغییر کند.

- دسترسی به انرژی و مسیرهای حمل‌ونقل منطقه

قفقاز جنوبی علاوه بر منافع سیاسی - امنیتی، منافع اقتصادی نیز برای غرب دارد. منافع اقتصادی این منطقه در منابع انرژی و مسیرهای حمل‌ونقل آن نهفته است. درواقع، اهمیت دریای خزر و قفقاز جنوبی به لحاظ انرژی فقط به دلیل حجم نفت و گاز موجود در آن نیست. دریای خزر ذخایر و تولید نفت و گاز بسیار کمتری نسبت به خلیج فارس دارد و با ذخیره حدود ۷۰۰ میلیارد بشکه‌ای و تولید روزانه حدود ۲۰ میلیون بشکه نفت این منطقه قابل مقایسه نیست، اما آنچه دریای خزر را در حوزه نفت و گاز حائز اهمیت کرده است، نقش آن در متنوع‌سازی منابع و امنیت انرژی است. جمهوری آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان می‌توانند در زمان وقوع درگیری در مناطق دیگر تولید نفت و گاز و ناامنی در انتقال این محصولات، بخشی از نیازهای بازارهای غربی را تأمین کنند.

علاوه بر این، این مسیر در تجارت سودمند شرق به غرب نیز نقش مهمی دارد. این منطقه یکی از پل‌ها و حلقه‌های اتصال شرق به غرب است. در حال حاضر بیشتر تجارت شرق به غرب بین چین، هند و اروپا از طریق دریا و هوا انجام می‌شود، اما مسیرهای زمینی در قفقاز جنوبی گزینه دیگری است که بسیار ارزان‌تر از حمل‌ونقل هوایی و بسیار سریع‌تر از حمل‌ونقل دریایی است. همچنین، این مسیر خارج از انحصار و حاکمیت روسیه و ایران است. این میزان از اهمیت، کشورهای متعددی را برای در اختیار گرفتن مدیریت و کنترل آن به تکاپو انداخته است؛ زیرا مدیریت و کنترل این مسیر، علاوه بر کسب منافع اقتصادی، قابلیت تأمین منافع سیاسی و امنیتی را نیز دارد. به همین دلیل، همه بازیگران حاضر در این منطقه، درصدد تحمیل مدیریت و کنترل خاص خود بر آن هستند.

مدیریت و کنترل دالان زنگزور به‌قدری در موقعیت فعلی و آینده جمهوری آذربایجان، ترکیه، ارمنستان، روسیه، ایران و غرب در قفقاز جنوبی و به‌طور کلی در وضعیت آینده منطقه تأثیرگذار است که با وجود رضایت همه این بازیگران - به جز ایران - به راه‌اندازی این دالان، هنوز طرفین درباره چگونگی این مدیریت و کنترل به اجماع نرسیده‌اند. ازاین‌رو، می‌توان ادعا کرد که این موضوع عامل اصلی اختلاف و تنش در قفقاز جنوبی در شرایط فعلی است. درواقع، همه کشمکش‌ها بر سر این است که چه کسی مدیریت و کنترل دالان زنگزور را در اختیار بگیرد.





نتیجه گیری

پس از جنگ ۴۴ روزه میان جمهوری آذربایجان و ارمنستان در سال ۱۳۹۹، فعالیت بازیگران متعدد حاضر در قفقاز جنوبی و در نتیجه اهداف و منافع متضاد افزایش یافت. درواقع، کشاکش ژئوپلیتیکی و امنیتی رقبا و دشمنان تشدید شد و رخدادها در این منطقه شتاب گرفت که نشان‌دهنده تمایل بازیگران مؤثر برای ایجاد تغییر در وضع موجود قفقاز جنوبی است. این تمایل از اهداف و منافع این بازیگران نشئت گرفته است: جمهوری آذربایجان مانند سی سال گذشته خواهان بازگرداندن ۲۰ درصد از سرزمین‌های خود، ارمنستان خواستار رفع انسداد مرزها و برقراری رابطه با نیمی دیگر از همسایه‌های خود، ترکیه درصدد تبدیل شدن به مرکز حمل‌ونقل و اقتصاد منطقه، روسیه به دنبال یارگیری و ساختارسازی برای تقویت اقتصاد و توان خود در برابر غرب، رژیم صهیونیستی به دنبال تقویت بازدارندگی در برابر ایران و ضربه زدن به آن و غرب خواستار محدود شدن و تضعیف روسیه و ایران و همچنین ایجاد نظم سیاسی - امنیتی لیبرال در منطقه.

تحولات قفقاز جنوبی از آغاز تغییری در آینده حکایت می‌کند که در قالب یک مجموعه و فرایند، برنامه‌ریزی شده است. به عبارت دیگر، تحولات این منطقه روندی طراحی شده را طی می‌کند؛ روندی که حاوی نشانه‌های خوبی برای روسیه و جمهوری اسلامی ایران نیست. اگرچه روسیه در روزهای پایانی جنگ ۴۴ روزه با اعمال نقش اصلی در توافقنامه میان باکو و ایروان، پیروز این تحولات به نظر می‌رسید، اما با گذر زمان مشخص شد که روس‌ها تهدیدهای پنهان میان‌مدت و بلندمدت در پشت منافع به دست آمده کوتاه‌مدت را ندیدند. پیشروی گام‌به‌گام تحولات در راستای اهداف ضدروسی و ضدایرانی غرب در قفقاز جنوبی، نشان می‌دهد که مسکو - به دلایلی از جمله درگیری در جنگ با اوکراین - همچنان از این تهدیدها غافل است. این در حالی است که آثار این تهدیدهای بالقوه فقط متوجه این کشور نیست، بلکه جمهوری اسلامی ایران را نیز متأثر خواهد کرد.

درواقع، در موضوع قره‌باغ، دالان زنگزور و در سطح کلان در پشت صحنه تحولات قفقاز جنوبی، طرحی در حال اجراست که در نهایت به زیان روسیه و ایران خواهد بود. این طرح با صبری قابل تأمل، آرام و مرحله‌به‌مرحله به سمت ادغام منطقه در ساختارهای یوروآتلانتیکی و حضور غرب پیش می‌رود. در طرح موجود، مراحل به‌هم‌پیوسته و در یک روند برنامه‌ریزی شده انجام می‌شود. مرحله اول، روس‌گراها (سرژ سرکیسیان و طیف قره‌باغی‌ها) - به دنبال اعتراض‌های مردمی در می‌و آوریل سال ۲۰۱۸ - از حاکمیت ارمنستان کنار می‌روند. مرحله دوم، گروهی در ارمنستان به قدرت می‌رسند که در مدار روسیه نمی‌چرخند و متمایل به غرب

هستند. مرحله سوم، با چراغ سبز نشان دادن به ترکیه و جمهوری آذربایجان برای بازپس گیری قره‌باغ، منبع بی‌ثباتی در منطقه از بین می‌رود. حاکمیت قره‌باغ کوهستانی به جمهوری آذربایجان می‌رسد، نهادهای حاکمیتی آرامنه در این منطقه برچیده می‌شود و برخی آرامنه قره‌باغ به اجبار تحت حاکمیت جمهوری آذربایجان قرار می‌گیرند و برخی دیگر به ارمنستان منتقل می‌شوند. مرحله چهارم، وقتی حاکمیت آذربایجان در قره‌باغ کوهستانی برقرار شود، دیگر نیازی به نیروهای حافظ صلح روسیه نیز نخواهد بود. یعنی در این مرحله نیروهای روسیه و محدود شدن ایران خارج می‌شوند. مرحله پنجم، با تقویت ارمنستان در حوزه‌های مختلف، وابستگی این کشور به روس‌ها و ایرانی‌ها کاهش می‌یابد و مقدمه و زمینه لازم برای خروج روسیه و محدود شدن ایران در این کشور فراهم می‌شود. مرحله ششم، با ارائه طرح‌های سیاسی و اقتصادی مانند اتصال مسیرهای تجاری و خطوط انتقال انرژی (دالان زنگزور) و عادی سازی روابط باکو - ایروان - آنکارا، کشورهای منطقه به سمت توافق و صلح و همکاری (نظم سیاسی - اقتصادی لیبرال) با یکدیگر و با غرب سوق داده می‌شوند. مرحله هفتم، با ایجاد نظم سیاسی - اقتصادی لیبرال، نیروهای غربی در قفقاز جنوبی مستقر می‌شوند و زمزمه‌های پیوستن کشورهای این منطقه به ناتو بلند می‌شود.^۱ مرحله هشتم، تحریک قفقاز شمالی برای جدایی از روسیه و تحریک استان‌های آذری نشین از ایران آغاز می‌شود.

به طور قطع، غرب در اجرای این طرح به‌ویژه در مراحل آخر با موانع و چالش مواجه است و راه دشواری در پیش دارد، اما آنچه باید مورد توجه روسیه و جمهوری اسلامی ایران باشد، آغاز این روند است؛ زیرا معمولاً مشکلات و چالش‌ها در روند اجرای برنامه و طرح، به تدریج رفع می‌شود. بر این اساس، روس‌ها نباید به طور ناخواسته به پیشروی این طرح کمک کنند و باید از غفلت خود آگاه شوند. روسیه با این تفکر که در این منطقه همچنان نفوذ بسیاری دارد و بازیگر اصلی است، چندان به طرح غربی اهمیت نمی‌دهد و معتقد است مانع از اجرای آن خواهد شد. آنچه مسکو می‌اندیشد، در نگاه اول درست است و در کوتاه مدت تداوم خواهد داشت، اما آنچه کرملین از آن غافل است، تهدیدی است که در بلندمدت با آن مواجه خواهد بود. بنابراین، باید دوباره «سیاست مهار» جرج کنان آمریکایی را برای روس‌ها تفهیم کرد و یادآور شد که «سیاست مهار، اعتبار نهایی خود را زمانی دریافت کرد که اتحاد جماهیر شوروی در دسامبر ۱۹۹۱ تجزیه شد و فروپاشید».^۲

۱. عضویت جمهوری آذربایجان در ناتو به دلایل مسائل داخلی از جمله غیردموکراتیک بودن ساختارهای سیاسی این کشور با اما و اگرهای بسیاری مواجه است، اما غرب درصدد رفع این اما و اگرهاست.

۲. Deborah Welch Larson, Ibid.



منابع

- ارمنستان و بریتانیا سند همکاری‌های دفاعی امضا کردند، کانال تلگرامی انجمن دوستی ایران و ارمنستان، به نقل از: <https://lurer.com/?p=۵۴۲۱۴۵&l=am>
- دماوندی، محمدرضا، پشت صحنه تحولات قفقاز جنوبی و افق آن، صورتجلسه اول سه‌ماهه سوم ۱۴۰۲ کارگروه اوراسیا، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، ۱۴۰۲.
- دولت‌آبادی، فیروز، پشت صحنه تحولات قفقاز جنوبی و افق آن، صورتجلسه اول سه‌ماهه سوم ۱۴۰۲ کارگروه اوراسیا، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، ۱۴۰۲.
- ظهیری بدخشان، عباس، پشت صحنه تحولات قفقاز جنوبی و افق آن، مصاحبه سه‌ماهه سوم ۱۴۰۲ کارگروه اوراسیا، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، ۱۴۰۲.
- کاکایی، سیامک، پشت صحنه تحولات قفقاز جنوبی و افق آن، صورتجلسه اول سه‌ماهه سوم ۱۴۰۲ کارگروه اوراسیا، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، ۱۴۰۲.
- کانال انجمن دوستی ایران - ارمنستان در سکوی تلگرام
- مرشایمر، جان، چرا ابرقدرت‌ها جنگ می‌کنند، ترجمه: بهروز عارفی، لوموند دیپلماتیک، اوت ۲۰۲۳ <https://ir.mondediplo.com/۲۰۲۳/۰۸/article۴۵۳۸.html>
- ملکی، عباس، «بحران در قفقاز و منافع ملی ایران»، ارائه‌شده به کنفرانس «منازعه در قفقاز: ریشه‌ها، ابعاد و پیامدها»، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۲۸ اکتبر ۲۰۰۸.
- نصرتی، رضا، راهکارهای عملیاتی مهار اقدامات ضدایرانی دولت آذربایجان، صورتجلسه اول سه‌ماهه دوم ۱۴۰۲ کارگروه اوراسیا، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، ۱۴۰۲.
- Ben Aharon, Eldad, Why Israel Backs Azerbaijan in Nagorno-Karabakh Conflict: It's Not About Armenia, prif blog, ۲۹ März ۲۰۲۳ <https://blog.prif.org/۲۰۲۳/۰۳/۲۹/why-israel-backs-azerbaijan-in-nagorno-karabakh-conflict-its-not-about-armenia/>
- Carmona, Florian & Michal Jiráček, Three Eastern Partnership neighbours in the South Caucasus, European Parliament, ۰۴/۲۰۲۳ <https://www.europarl.europa.eu/factsheets/en/sheet/۱۷۲/three-eastern-partnership-neighbours-in-the-south-caucasus>
- Caspian Sea, U.S. Energy Information Administration", August ۲۶, ۲۰۱۳, .
- de Waal, Thomas, The End of Nagorno-Karabakh, foreignaffairs, September ۲۶, ۲۰۲۳ <https://www.foreignaffairs.com/armenia/end-nagorno-karabakh>
- Ergun, Ayça, Turkish positions in the changing geopolitics of the South Caucasus, in: Siri Neset, Mustafa Aydin and Other, Changing Geopolitics of the South Caucasus after the Second Karabakh War. Prospect for Regional Cooperation and/or Rivalry,

Michelsen Institute, Sep ۲۰۲۳ <https://www.cmi.no/publications/۸۹۱۱-changing-geopolitics-of-the-south-caucasus-after-the-second-karabakh-war>

- Cornell, Svante, US engagement in the Caucasus: Changing gears https://isdpc.eu/content/uploads/images/stories/isdp-main-pdf/۲۰۰۵_cornell_us-engagement-in-the-caucasus.pdf
- E. Cornell, Svante, S. Frederick Starr & Mamuka Tseretel, A Western Strategy for the South Caucasus, Central Asia-Caucasus Institute & Silk Road Studies Program, February ۲۰۱۵.
- Horsnell, Paul, Caspian Oil and Gas: A Game, if not a Great Game, The Oxford Institute for Energy Studies <https://www.oxfordenergy.org/publications/caspian-oil-and-gas-a-game-if-not-a-great-game/>
- Integrated Country Strategy Armenia, U.S. Department of State (.gov), May ۴, ۲۰۲۲.
- https://www.state.gov/wp-content/uploads/۲۰۲۲/۰۷/ICS_EUR_Armenia_Public.pdf
- Isin Kirenci, Ayse, This is what you need to know about the Zangezur Corridor, trt world <https://www.trtworld.com/turkiye/this-is-what-you-need-to-know-about-the-zangezur-corridor-۱۳۶۹۸۸۳۳>
- M. Cutler, Robert, Deepening Azerbaijani-Israeli Cooperation Contributes to South Caucasus Stability, The Central Asia-Caucasus Institute and Silk Road Studies Program Joint Center, ۲۳ May ۲۰۲۳ <https://www.cacianalyst.org/publications/analytical-articles/item/۱۳۷۵۶-deepening-azerbaijani-israeli-cooperation-contributes-to-south-caucasus-stability.html>
- Türkiye's Relations with Southern Caucasus Countries, website of the Ministry of Foreign Affairs of the Republic of Türkiye https://www.mfa.gov.tr/turkiye_s-relations-with-southern-caucasus.en.mfa
- U.S. Policy in Central Asia and Caucasus, U.S Department of state web site, July ۲۱, ۱۹۹۷ <https://۱۹۹۷-۲۰۰۱.state.gov/regions/nis/۹۷۰۷۲۱talbott.html>
- Welch Larson, Deborah, The Return of Containment, foreign policy, January ۱۵, ۲۰۲۱ <https://foreignpolicy.com/۲۰۲۱/۰۱/۱۵/containment-russia-china-kennan-today/>

